

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال چهارم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

بررسی تطبیقی زبان و بیان، اندیشه و عاطفه در شعر مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش*

دکتر عبدالله رسول نژاد

استادیار دانشگاه کردستان

شایسته زارعی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

چکیده

ادبیات مقاومت، به عنوان گونه ای خاص از ادبیات که بیانگر ستیز ملت ها در برابر تجاوز بیگانگان و ستم ستمکاران است، دارای مفاهیمی والا و ویژگی های خاص خود می باشد. در پایان نیمه اول قرن بیستم، اشغال کشور فلسطین و در پایان نیمه دوم آن، اشغال بخشی از کشور ایران، ادبیات پایداری به ویژه شعر مقاومت این دو ملت را با آثار ماندگاری پر بار ساخت و ادیبان و شاعران توانایی وارد این میدان شدند؛ در فلسطین، محمود درویش، برجسته ترین شاعر مقاومت است، که از کودکی با رنج آوارگی، تبعید، زندان و دوری از وطن، چون همزادی بزرگ شد و تأثیر این رنج به تمامی سطور و واژگان شعرش کشیده شد و در ایران نیز نصرالله مردانی با حضور فیزیکی خود در میدان جنگ، از برجسته ترین شاعران مقاومت و پایداری ملت ایران، شد. پژوهش حاضر پس از نگاهی گذرابه زندگینامه و فعالیت های سیاسی، فرهنگی و ادبی این دو شاعر، به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تطبیقی برخی از عناصر شعری از قبیل: اندیشه، عاطفه، زبان و بیان شعری، در شعر مقاومت این دو شاعر پرداخته و روشن ساخته است که آن دو به دلیل تفاوت فکری و زبانی، سبکشان تا اندازه ای متفاوت است؛ اما چون بن مایه اندیشه و عاطفه در شعر هر دو، میهن و عشق به آن است، زبان و بیان شعریشان تا حدودی مشابه و متناسب با مضامین شعر مقاومتشان می باشد.

واژگان کلیدی:

نصرالله مردانی، محمود درویش، بررسی تطبیقی، زبان و بیان، اندیشه و عاطفه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱/۲۶
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: abosami1387@yahoo.com

۱- مقدمه

عاملی به نام استقامت یا پایداری که در نوشتارها و گفتارها مورد بحث قرار می‌گیرد، ناظر بر این واقعیت است که در حیطه حیات انسان و حتی موجودات دیگر، کنش‌ها و واکنش‌هایی وجود دارد که ضرورت پایداری را در موقعیت خود، توجیه‌پذیر و الزام‌آور می‌سازد. به عنوان مثال، آن‌جا که حیثیت و شرف انسانی به هر دلیلی مورد تهاجم و تجاوز قرار می‌گیرد، نمی‌توان از مهرورزی و مهربانی، به عنوان عاملی بازدارنده سود جست، که این عرصه جای برخاستن، استقامت ورزیدن و به متجاوز تاختن است. بدیهی است هر رویدادی دارای مشخصه خاص خود و همچنین، زاینده فرهنگی است که در متن خود، بخش‌هایی از حوادث را به همراه دارد. ادبیات مقاومت به ویژه شعر پایداری گونه‌ای از ادبیات است که بازگوکننده مقاومت و ستیز ملت‌ها در برابر تجاوز بیگانگان و پایمال شدن حقوق و حیثیت آن‌ها است.

حوادث و پیش‌آمدهای ناگواری چون جنگ، قتل و غارت، از اولین زمینه‌های شکوفایی ادبیات مقاومت هستند. به تعبیر شکری عالی، "ادبیات مقاومت، به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی، یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، با زبانی ادیبانه، سخن می‌گوید. برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ یا پس از گذشت زمان، به نگارش تاریخ آن می‌پردازند" (شکری؛ ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰). هر چند اشعاری با مضامین مقاومت و موضوعات مرتبط با آن، از گذشته‌های دور وجود داشته است، اما "مقاومت و پایداری به لحاظ نظری، در ردیف معانی دهگانه شعر، نظیر مدح، هجا، مرثیه، غزل و... که قدما در شعر مطرح می‌کردند، وجود نداشته است." (شمیسا؛ ۱۳۷۶: ۳۶).

در قرن بیستم، اشغال کشور فلسطین و بخش‌هایی از کشور ایران، این گونه ادبی را در این دو کشور، با آثار ماندگاری بارور ساخت و شاعران با متأثر شدن از جنگ، ظلم و تجاوز، با سلاح قلم و اندیشه خود به مبارزه و دفاع از هویت ملی‌شان برخاستند و مفاهیم ارزشمندی چون ستایش عدالت و حق‌جویی و دفاع از

میهن و نکوهش ظلم و تجاوز را در قالب های زیبای شعری بیان کردند، در این بین نصرالله مردانی از ایران و محمود درویش فلسطینی تبار، از شاعرانی هستند که ضرورت های زمان را بر فضای شعری خود ترجیح دادند، با مشاهده نیروهای بالقوه و بالفعل جامعه که همه در خدمت دفاع از ارزش ها، کیان و هویت میهنشان قرار می گیرند، سعی کردند هوشمندانه آنگونه به آفرینش شعر دست بزنند که کاربردهایی مناسب، به موقع و تأثیرگذار در آن شرایط خاص داشته باشند. این مسؤولیت پذیری، ما را با شاعرانی مواجه می سازد که باید گفت: لبریز از عشق به میهن، هویت ملی و عشق به گذشته، حال و آینده میهنشان هستند. آنان ایمان به پیروزی و احقاق حق را به فال نیک گرفتند، پرچم مقاومت را بالا برده، فدا شدن را ارج نهاده و با جرأت از جرم و گناه و تعدی دشمن انتقاد کرده و از هویت ملی شان دفاع کردند. شعر پایداری آن ها، دارای جانمایه اعتقادی است و پژوهش حاضر با هدف معرفی این دو شخصیت به عنوان چهره های شاخصی که بی تکلف در کنار مردم دیار خویش در جبهه ادبیات و شعر با سلاح قلم، مبارزه و ایستادگی کردند، در صدد است پس از بیان مختصری از زندگینامه و فعالیت های سیاسی، فرهنگی و ادبی آنان؛ برخی عناصر شعری، از قبیل زبان و بیان، عاطفه و اندیشه به کار رفته در شعر آن ها را مورد بررسی تطبیقی قرار دهد، تا بدینوسیله چراغی بر فراز راه پژوهشگران و علاقه مندان به ادبیات مقاومت به طور عام و ادبیات مقاومت ایران و فلسطین به طور خاص باشد و نیز به دلیل اینکه دو شاعر در دو بستر جداگانه زبانی و فرهنگی رشد نموده اند، پژوهش حاضر می تواند گامی در مسیر ادبیات تطبیقی و مقایسه ای باشد. زیرا در مکاتب مختلف ادبیات تطبیقی، شرط اساسی، تفاوت زبان است" و برخی تطبیقگران معاصر امریکایی، ادبیات تطبیقی را، ادبیات اختلاف و تفاوت در مفهوم وسیع آن می پندارند" (نظری مقدم؛ ۱۳۸۹: ۲۳۴).

در مورد پیشینه پژوهش، لازم به ذکر است که در باره مردانی و اشعارش، آثاری از جمله کتابی تحت عنوان «آن یار دلنواز» توسط دینانی، حاکمی، و دیگران و همچنین، در ویژه نامه کنگره ستیغ سخن اسفند ۱۳۸۴،

سلسله مقالات و گفتگوهای راجع به زندگی و نقد آثار و اندیشه‌های وی، به چاپ رسیده است؛ در مورد زندگی، شعر و اندیشه‌های محمود درویش، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی در کشورهای مختلف به نگارش در آمده است، از جمله دو کتاب «ثلاثون عاماً مع الشعر و الشعراء؛ ۲۰۰۵» و «محمود درویش؛ ۱۹۷۲»، هر دو از رجاء نقّاش و «مجنون التراب؛ ۱۹۸۷» از شاکر النابلسی و «بنیة القصیده فی شعر محمود درویش؛ ۲۰۰۲»، اثر ناصر علی و «محمود درویش شاعر الأرض المحتلّة؛ ۱۹۹۱» از حیدر توفیق بیضون و پایان‌نامه‌هایی با عناوینی چون: الرّمز فی شعر محمود درویش، التّکرار فی شعر درویش، حبسیّات محمود درویش، بررسی زندگی و سیر تحول شعری محمود درویش و... که به بررسی جوانب گوناگون شعر درویش پرداخته‌اند؛ اما در مورد بررسی تطبیقی عناصر شعر مقاومت این دو شاعر تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، کاری صورت نگرفته است.

در این پژوهش که به صورت توصیفی تحلیلی صورت گرفته است، در بررسی اشعار مردانی، دیوان ایشان تحت عنوان «خون نامه خاک» که به سال ۱۳۷۰ ه. ش در ۲۲۹ صفحه توسط انتشارات کیهان به طبع رسیده است، مینا قرار گرفته است و در بررسی اشعار درویش نیز مجموعه سه جلدی از دیوان ایشان که به سال ۲۰۰۰ م در ۷۴۸ صفحه توسط مؤسسه چاپ و نشر بغداد منتشر شده است، مینا قرار گرفته و به شکل (۴۵۰/۲) ارجاع داده شده است که عدد سمت راست، به جلد دیوان و عدد سمت چپ، به شماره صفحه مورد نظر دلالت دارد.

۲- زندگینامه دو شاعر

۲-۱- زندگی نصرالله مردانی

نصرالله مردانی؛ متخلّص به ناصر در سال ۱۳۲۶ ه. ش (۱۹۴۸ م) در کازرون از شهرهای جنوب غربی ایران در خانواده‌ای متدین دارای ۷ فرزند (۳ دختر و ۴ پسر) به دنیا آمد. از کودکی به دلیل علاقه فراوان پدر و عمویش به شاهنامه فردوسی و

غزل های حافظ، او نیز با اشعار آن ها انس می گیرد و از همان دوران به شعر و ادبیات علاقه مند شده و کار شاعری را جدی می گیرد؛ در حدود ۲۰ سالگی، تحت تأثیر مطالعه شعر حافظ و دیگر بزرگان ادب، اشعاری می سراید، اما پس از مدتی به این نتیجه می رسد که باید راه دیگری آغاز کند که به وسیله آن بتواند مفاهیم و ارزش های امروز را با زبان امروزی بیان نماید (حوزه هنری؛ ۱۳۸۷: ۴۹). تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رساند. پس از اتمام دوره سربازی، در سال ۱۳۴۹ ه.ش در بانک ملی مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۵۲ ه.ش، ازدواج کرد که ثمره این ازدواج، چهار فرزند دختر و یک فرزند پسر می باشد.

با آغاز زمزمه های آزادی خواهی و اسلام طلبی و شعله ور شدن آتش انقلاب مردم ایران، بسیاری از اشعار مردانی که روحیه مذهبی و آزاد اندیشی بر آن ها حاکم بود، در سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ ه.ش حال و هوای سیاسی گرفت، وی در بسیاری از اشعار خود، فضای هول و وحشت و خفقان حاکم بر جامعه آن روز را به تصویر می کشد.

وی با شروع جنگ ایران و عراق، حضور چشمگیری در عرصه مطبوعات و رسانه ها پیدا کرد. با اشعار پر شور و حماسی خود، روح شجاعت و تهوّر را در جان رزمندگان اسلام می دمید و بسیاری از اشعار خود را در کنار سنگر می سرود. مردانی علاوه بر فعالیت های گسترده فرهنگی و ادبی، عضو شورای مرکزی جهانی حافظ شناسی، سرپرست انجمن ادبی شاعران انقلاب اسلامی ایران و یکی از اعضای هیئت مؤسس انجمن قلم ایران بود. او در برگزاری شب های شعر و کنگره های فرهنگی و ادبی با بسیاری از نهادهای انقلاب به همکاری پرداخت و فعالیت او با سازمان های پژوهش و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش، جهت تدوین ادبیات انقلاب اسلامی و همکاری با جهاد دانشگاهی برای برگزاری کنگره شعر دانشجویان سراسر کشور چشمگیر بود (مردانی؛ ۱۳۸۳: ۹).

مردانی با بیش از سه دهه فعالیت، سرانجام روز نوزدهم اسفند ۱۳۸۲ ه.ش (۲۰۰۴ م) در سن ۵۶ سالگی، بر اثر بیماری سرطان روده، پس از زیارت مرقد امام

- حسین(ع) در مقابل حرم مطهرایشان، جان به جان آفرین تسلیم کرد. آثار و تألیفات مردانی به ترتیب سال انتشار آن ها عبارتند از:
- ۱- قیام نور، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۰ه.ش.
 - ۲- خون نامه خاک، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ه.ش.
 - ۳- آتش نی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰ه.ش.
 - ۴- تذکره منظوم ستیغ سخن همراه با معرفی کوتاهی از حدود دوهزار شاعر و بیش از صد و پنجاه تذکره، تهران، سمت، ۱۳۷۱ه.ش.
 - ۵- سمند صاعقه، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ه.ش.
 - ۶- شهیدان شاعر، تهران، نشر شاهد، ۱۳۷۵ه.ش.
 - ۷- قانون عشق، تهران، نشر صدا، ۱۳۷۶ه.ش.
 - ۸- حافظ از نگاه نصرالله مردانی (تصحیح دیوان حافظ)، تهران، نشر صدا، ۱۳۷۶ه.ش.
 - ۹- منظومه شهادت (گزیده ای از اشعارشاعران معاصر پیرامون شهید و شهادت)، تهران، نشر شاهد، ۱۳۷۶ه.ش.
 - ۱۰- شعر اربعین، تهران، نشر شاهد، ۱۳۷۷ه.ش.
 - ۱۱- گزیده ادبیات معاصر، مجموعه شعر، شماره ۱۱، تهران، نیستان، ۱۳۷۸ه.ش.
 - ۱۲- گل باغ آشنایی، تهران، ستاد عالی کانون های فرهنگی و هنری مساجد، ۱۳۸۱ه.ش.
 - ۱۳- چهارده نور ازلی (اشعاری پیرامون چهارده معصوم (ع)، تهران، نشر شاهد، ۱۳۸۱ه.ش.
- شعر جنگ و مقاومت نصرالله مردانی در مجموعه یک جلدی «خون نامه خاک» سال ۱۳۷۰ه.ش توسط انتشارات کیهان به طبع رسیده است، چون در این مقاله، شعر مقاومت مردانی مورد نظر است، به این اثر ارجاع داده شده، لذا بعد از ابیات، عددی ذکر شده که شماره صفحه این اثر می باشد.

۲-۲- زندگی محمود درویش

محمود سمیر درویش؛ ملقب به مجنون التراب، شاعر صمود و مقاومت، در ۱۳ مارس ۱۹۴۱ میلادی (۱۳۲۰ه.ش) در روستای «بروة» نزدیک شهر عکا در خانواده ای پرجمعیت دارای ۸ فرزند (۳ دختر و ۵ پسر) به دنیا آمد. دهکده البروه همان است که ناصر خسرو قبادیانی شاعر قرن ۵ آن را در سال ۴۳۸ ه. ق زیارت کرده و می گوید به دهی رسیدم که آن را بروه می گفتند. آنجا قبر شمعون و عیسی را زیارت کردم (ناصر خسرو قبادیانی؛ ۱۳۷۰: ۲۱). محمود درویش از خاطراتش چنین نقل می کند:

هنگامی که به ۷ سالگی رسیدم، شبی خودم را همراه صدها روستایی دیدم که در جنگل می دوم؛ گلوله از بالای سرمان می گذشت. پس از یک شب سرگردانی و گریز، با یکی از خویشانم که در همه سو پراکنده و گم گشته بودند، به روستایی ناشناس رسیدم، پرسیدم: من کجایم؟ و برای نخستین بار کلمه «لبنان» را شنیدم (بیضون؛ ۱۹۹۱: ۱۳ و ۱۲). از این زمان، پنجره ای پیش رویش به سوی دنیای جدید گشوده می شود که در آینده شعری او، بسی تأثیر گذار بود. تحصیلات دوره دبیرستان را در روستای «کفریاسیف» ادامه می دهد و در این مرحله از زندگی، به حزب کمونیست می پیوندد و عهده دار چندین منصب می شود؛ آخرین آن ها، عضویت در کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین بود. به روزنامه نگاری روی آورد و با مجلات «الاتحاد» و «الجدید»، «الکرمل»، «الفجر» و «الشؤون الفلسطينية» همکاری کرد (النقاش؛ ۱۹۷۲: ۱۱۶ و ۱۰۹). وی می گوید:

در شرایطی زندگی می کردم که مرا کما بیش به تبعیدی خود خواسته مجبور می کرد. نزدیک به ده سال اجازه ترک حيفا را نداشتم. علاوه بر این، سه سال در زندان بودم. بعد از مهاجرت جهت ادامه تحصیل در دانشگاه، به مسکو رفتم، سپس، دو سال قاهره و بعد ده سال بیروت محل اقامت من بود، و چند سال در پاریس زندگی کردم، بعد به عمان بازگشتم و از آنجا در سال ۱۹۹۶ به رام الله آمدم. از سال های تبعید دوره ۶ ساله (۱۹۹۶-۱۹۹۱م) را که در پاریس گذراندم، برهه ای است که او بیش از پیش به فعالیت های بین المللی و نشر ادبیات عرب

در کشورهای غربی دست می یازد. او که رئیس اتحادیه نویسندگان فلسطینی است، از جمله به انتشار یکی از مهمترین فصل نامه های ادبی ومدرن جهان عرب، به نام «الکرمل» همت می گمارد. وی در محافل ادبی سیاسی دنیا حضوری موفق داشته وجوايز متعددی را به خودش اختصاص داده است، از جمله :جایزه تاج طلايي از جشنواره بین المللی شعر مقدونیه در ۲۰۰۷م، جایزه لوتوس از اتحادیه نویسندگان آفریقا و آسیا، در سال ۱۹۶۹م، جایزه صلح لنین به سال ۱۹۸۳م، نشان عالی ادبیات وهنر فرانسه به سال ۱۹۹۳، جایزه ناظم حکمت در ۲۰۰۳م، جایزه جشنواره جهانی استروگا در سال ۲۰۰۷م .

تأثیر عمیق او در دنیای سیاست نیز بر کسی پوشیده نیست. بیانیه استقلال فلسطین که در سال ۱۹۸۸ م در الجزایر اعلام گردید، توسط محمود درویش به نگارش در آمد ، خطابه تاریخی یاسر عرفات را در مجمع عمومی سازمان ملل به سال ۱۹۷۴ م ،محمود درویش برای او نوشته بود .این نطق از مهمترین خطابه های سیاسی تاریخ سازمان ملل بود که در اوج در گیری های ملت فلسطین با اشغالگران صهیونیست با این کلمات به فریاد عصیان مردم فلسطین بدل شد :

« می آیم ، شاخه ای زیتون به دستی وتفنگی در دست دیگرم ،مگذارید شاخه زیتون از دست بیفکنم »

محمود درویش سرودن شعر را از ۱۲ سالگی آغاز می کند. و زندگی شعریش به طور جدی در فلسطین اشغالی از اوایل دهه ۶۰ متجلی می گردد، وی ۵۵سال از زندگی را وقف شعر پایداری سرزمینش نمود و ۲۰ مجموعه شعر ،چند اثر ارزشمند در زمینه نثر، به اضافه چندین مقاله دارد. تمام اشعار محمود درویش به جز « گنجشکان بی بال » و دیوان اخیرش «وضعیت محاصره»، در کتابی ۳ جلدی تحت عنوان « دیوان محمود درویش » گرد آمده و مؤسسه چاپ و نشر بغداد، در سال ۲۰۰۰ م آن را منتشر ساخته است. تألیفات محمود درویش در نثر عبارتند از:

- یادداشت های حزن عادی (یومیّات الحزن العادی).

- اندکی درباره وطن (شیء عن الوطن).

- بدرود ای جنگ، بدرود ای صلح (وداعاً ایها الحرب ووداعاً ایها السلم).

- رهگذران در کلامی گذرا (عابرون فی کلام عابر).

محمود درویش سرانجام، نهم ماه اوت سال ۲۰۰۸م (۱۳۸۷.ه.ش) در سن ۶۷ سالگی در پی سومین عمل جراحی قلب باز در یکی از بیمارستان های شهر هوستون ایالت تگزاس آمریکا درگذشت .

از آنجا که شعر، مقوله ای ذهنی است و حاصل ذهنیت خلاق شاعر می باشد، آنچه در نظر خواننده و مخاطب جلوه گر می شود، چه بسا پیش چشم خواننده ای دیگر جلوه گر نگردد؛ از سوی دیگر، حتی یک شعر واحد را می توان از زوایای مختلف دید و به بررسی نشست و نحوه دید و نگرش شخص و حتی اشخاص، در رابطه با شعر و در برداشت های گوناگون از آن شعر می تواند تا اندازه ای متفاوت باشد و از طرفی، هر شاعری از عناصر شعری به یک اندازه و یک میزان استفاده نمی کند. به عنوان مثال، یک شاعر در شعرش، عنصر اندیشه پر رنگتر از عنصر عاطفه می نماید و در شعر شاعر دیگری بالعکس؛ با عنایت به این مطلب در ادامه بحث، به بررسی تطبیقی برخی از عناصر شعری در اشعار مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش، پرداخته می شود.

۳. زبان و بیان شعری

۳-۱- زبان و بیان شعری مردانی

زبان شعر مردانی استوار و محکم و در عین حال فاخر، رسمی و با شکوه است؛ وی با بهره گیری از گنجینه غنی اشعار شاعران کلاسیک فارسی، از واژگان متداول در گذشته استفاده نموده و با ساخت ترکیب های جدید متناسب با فضا و بیان امروزی به آفرینش جدیدی در ساختار شعریش دست یازیده است، در کنار واژگانی چون « کوه جنون»، « تیشه فرهاد»، « سودا به گل»، « سیاوش نسیم» و... کاربرد ترکیب هایی چون « محراب شهادت»، « باده توحید»، « خون نامه خاک» و... فضای دگرگونه ای به شعر می بخشد. همچنین، از بیانی حماسی نیز برخوردار است و این مهمترین ویژگی شعراوست .

به سنگفرش افق، خون اختران جاریست
 سپیده سرزده، ای خفته وقت بیداریست
 گلوی تشنه گل پاره کرده خنجر باد
 بیا ر ابر بهاران، که فصل بی باریست
 به هفت خوان خطر مانده در اسارت شب

دلآوری که به دوشش درفش هشیاریست (۱۱۲)

نحوه برخورد با کلام و فضا سازی، به این قطعه، فضایی حماسی بخشیده است. در حقیقت، خاستگاه لحن حماسی را باید نه در کلام، بلکه در ذهن و روحیه شاعر جستجو کرد؛ بدین گونه است که مردانی حتی در پرداختن به عرصه های درام جنگ و سرودن شعرهایی با یاد شهیدان نیز، لحن بیانش آمیخته ای از درام و حماسه است و اثری از غمنامه و سوگ سروده به مفهوم واقعی به چشم نمی خورد، زیرا شهید از دید او اینگونه نیست که در مزار خفته باشد، تصاویری که وی از شهید ارائه می دهد، تصاویری زنده، پویا و بالنده است، مانند: سوار موج، سردار دریایی، امیر صبح، رزم آور شبگیر، پگاه جاودان، جوهر هستی، رسول راستین، روح رستاخیز، نسیم خفته بوستان خاموشان، بامداد گل و... به عنوان مثال، لحن حماسی در غزل "در افق های شهادت" به خوبی مشهود است:

ای شهیدی که از خون تو کفن رنگین است
 شهر در سوگ تو ماتم زده و غمگین است.

بیرق سرخ تو افراشته بر بام جهان

سینهات سنگرایمان به خون آذین است

بر سر خاک تو خون جوش زند تا به ابد

نام جاوید تو تاریخ قیام دین است

نعره خون تو ضحاک زمان رسوا کرد

مرگ این گونه به از زندگی ننگین است (۱۲۱ و ۱۲۰)

۳-۲- زبان و بیان شعری درویش

درویش، هر چند از قالب های پیچیده نمادین و رمزی در شعرش استفاده نموده است؛ اما چون شعر را صاحب رسالتی می داند که لازمه اش پیوند با توده های مردم است، زبانی ساده و قابل فهم را بر می گزیند:

قَصَائِدُنَا، بِلَا لَوْنٍ
بِلَا طَعْمٍ ... بِلَا صَوْتٍ!
إِذَا لَمْ تَحْمِلِ الْمَصْبَاحَ مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ!
وَإِنْ لَمْ يَفْهَمْ الْبَسَطَ مَعَانِيهَا
فَأَوْلَى أَنْ نَذَرِيهَا
وَتَخْلُدَ نَحْنُ ... لِلصَّمْتِ!! (۲۸/۱)

" قصیده های ما بی رنگ و بی مزه و بی صدا هستند؛ زمانی که چراغی را از خانه ای به خانه ای دیگر نبرد و اگر معانی آن قابل فهم نباشد، سزاوار است آن را واگذاریم و برای همیشه سکوت اختیار کنیم. "

در بیان رسالت شعر چنین ادامه می دهد:

لَوْ كَانَتْ هَذِي الْأَشْعَارُ
إِزْمِيلًا فِي قَبْضَةِ كَادِحٍ
قُبْلَةً فِي كَفِّ مُكَافِحٍ!
لَوْ كَانَتْ هَذِي الْأَشْعَارُ!
لَوْ كَانَتْ هَذِي الْكَلِمَاتُ
مَحْرَأَاتًا بَيْنَ يَدَيِ فَلَّاحٍ
وَقَمِيصًا... أَوْ بَابًا... أَوْ مَفْتَا حٍ!
لَوْ كَانَتْ هَذِي الْكَلِمَاتُ. (همان)

" کاش این اشعار، چکش و ابزار سنگ تراشی در دستان زحمتکشی، یا بمبی در دستان مبارزی، یا گاو آهنی در دستان کشاورزی بودند؛ و ای کاش این واژگان، پیراهنی، دری، کلیدی، و یا هر چیز دیگری بودند. "

باز می گوید:

أَحَدُ الشُّعْرَاءِ يَقُولُ:
 لَوْ سَرَّتْ أَشْعَارِي خُلَانِي
 وَأَعَاظَتْ أَعْدَائِي
 فَأَنَا شَاعِرٌ..
 وَأَنَا.. سَأَقُولُ! (همان)

"شاعری می گوید: اگر اشعارم، دوستانم را خوشحال و دشمنانم را خشمگین سازد، پس من شاعرم.. من... خواهم گفت!"

« زبان شعری درویش آزاد می باشد و هیچ انگیزه ای برای به کارگیری کلمات نادر به خاطر ضرورت قافیه وجود ندارد که به عنصر موسیقی داخلی قصیده ضربه بزند» (بیضون؛ ۱۹۹۱: ۸۵). در بیان محکم، صریح و گاهی اوقات، نیشدار او در می یابیم که با هر چه بی عدالتی و نقض قوانین جامعه بشری است، سر ستیز دارد. او از مردم متنفر نیست و به کسی تعدی و تجاوز نمی کند، این ها دلالت بر رشد و اعتلای سطح فرهنگی او دارد؛ اما با وجود این ها، هر گاه گرسنه و خشمگین شود - کنایه از اینکه حقش به زور گرفته شود - در این صورت ستمگر متجاوز را از بین می برد.

أَنَا لَا أَكْرَهُ النَّاسَ
 وَلَا أَسْطُو عَلَى أَحَدٍ
 وَلَكِنِّي ... إِذَا مَا جُعْتُ
 أَكَلْتُ لَحْمَ مُغْتَصِبِي
 حَذَارٌ... حَذَارٌ... مِنْ وَجَعِي
 وَمِنْ غَضَبِي !! (۳۷/۱)

از آنجا که بافت شعر جنگ و پایداری به گونه ای است که زبان و بیان مخصوص به خود را می طلبد، از این رو می بینیم که هر دو شاعر، از بیان حماسی محکم و استوار و زبانی ساده و گویا برخوردارند، چرا که مخاطب شعر آن ها توده مردم است. از این رو، باید قابل فهم و دریافت باشد، لذا هر دو، فضایی مردمی و

قابل درک ایجاد کرده اند، با این تفاوت که مردانی در بیان اشعارش، بیشتر اسلوب خطابی را به خدمت گرفته است:

به پاخیز ای سوار موج ای سردار دریایی
پریشان باطنین طبل طوفان خواب دریا کن (۴۰)
برخیز ای سردار صبح از خواب خونین
سر می کشد دیو شب از مرداب خونین (۶۶)

و نمونه های دیگر، ۱۸، ۴۵ و ۴۴، ۶۹ و ۶۸، ۷۳ و... حال آنکه درویش سعی دارد، اسلوب های مختلف را در بیان شکل ذهنی شعر خود، تجربه کند و زبان را در دست های شعر خود، به صورت خمیری در آورد. او از اسلوب خطابی، روایی، گفتگو به شیوه کلاسیک استفاده نموده است:

قُولُوا لَهَا، يَا لَيْلُ يَا نُجُومُ!
يا دُرُوبُ! يَا سَحَابُ!
قُولُوا لَهَا: كُنْ تَحْمِلِي الْجَوَابَ
فَالْجُرْحُ فَوْقَ الدَّمْعِ (۱۲/۱)

و نمونه های دیگر از اسلوب خطابی: (۲۳/۱)، (۴۷/۱)، (۵۷/۱)، (۷۴/۱) و...

نمونه اسلوب روایی را در قصیده « پل » (جسر) شاهد هستیم. شاعر در این قصیده، گفتگوی کلاسیک (به من گفت، به او گفتم یا از من پرسید، به او جواب دادم) را به کار می برد (۹۴/۱).

در قصاید دراماتیک و نمایشنامه ای مانند « سرود » (نشید)، « سربازی رؤیای زنبق های سفید را می بیند » (جُنْدِيٌّ يَحْلُمُ بِالزَّنَابِقِ الْبَيْضَاءِ)؛ « نگارشی در پرتو تفنگ » (كِتَابَةٌ عَلَى ضَوْءِ الْبُنْدُقِيَّةِ)، « میان رویای من و نام او، مرگ من تدریجی است » (بَيْنَ حُلْمِي وَبَيْنَ اسْمِهِ كَأَنَّ مَوْتِي بَطِيئاً) و... از شیوه دیالوگ و مونولوگ نیز بهره می گیرد.

از عناصر تعبیر دراماتیک در شعر معاصر « دیالوگ » و « مونولوگ » است. « دیالوگ » (گفتگوی خارجی)؛ عبارت است از دو صدا و متعلق به دو شخصیت که با هم در یک صحنه حضور دارند. « مونولوگ » (گفتگوی داخلی) دو صدا

است که متعلق به یک شخصیت می باشد، یکی از آن دو، صدای خارجی اوست، یعنی صدایی که شاعر به وسیله آن، متوجه دیگران است و دیگری صدای داخلی مخصوص به خودش، که کسی غیر از خودش، آن را نمی شنود (علی؛ ۲۰۰۲: ۴۷).

۴- اندیشه

۴-۱- اندیشه شعری مردانی

اندیشه، غنی ترین عنصر شعر مردانی است؛ اعتقادات و باورهای مذهبی مردانی به گونه ای است که اشعار او را تحت الشعاع قرار داده و وجه غالب در اندیشه شعر او از همین درونمایه های تفکر دینی و مذهبی نشأت گرفته است؛ ایمان و اعتقاد وی به پیروزی رزمندگان و ایمان به اینکه نبرد و پایداری آنان، ادامه راه مقدس پیشوایان بزرگوار مکتب اسلام است؛ انگیزه اصلی شعر مقاومت مردانی را تشکیل می دهد و به ندرت می توان شعری از وی یافت که از رد پای اندیشه و به ویژه تفکر دینی، خالی باشد.

بگو به یوسف اندیشه، ای پیمبر دل

به چاه حادثه هنگام چاره باید رفت. (۶)

به پاخیز ای رسول راستین، ای روح « رستاخیز»

قیام لحظه ها در عرصه بودن تماشاکن (۴۰)

شکست صبر جمیل تو پشت حادثه را

درود بر تو که ایوب سوگوارانی (۹۵)

ای کور دل به پاخیز، دنیا به لرزه آورد

گلبانگ با شکوه «الله اکبر» ما (۷۵)

۴-۲- اندیشه شعری درویش

از آنجا که محمود درویش، شاعر مقاومت و سیاستمداری شاعر است، با گرایش های ناسیونالیستی، التزام به وطن و مقاومت در برابر اشغالگران آن، بن مایه

شعر اوست، نام فلسطین بزرگترین اندیشه در شعرش به شمار می رود؛ خاک وطن دلبری است با بی نهایت نام های گوناگون، برای رسیدن به این دلبر، اگر مرزهای واقعیت بسته باشد، از روزنه خیال وارد می شود. از این روست که شعر، فلسطین و زندگی، در شخص درویش و هنر او یکی شده اند، به گونه ای که نمی توان پیوندهای آن را از هم گسست:

آه یا جُرْحِي المَكَابِر: آه ای زخم سرکش و تسلیم ناپذیر من!
وطني ليس حقيبة: وطن من کیف دستی نیست (بتوانم آن را با خود به هر جایی ببرم!)

وَأَنَا لَسْتُ مُسَافِرًا: و من مسافر نیستم! (که بشود هر جایی بروم!)
إِنِّي لَسْتُ مُسَافِرًا: نه من به هیچ وجه مسافر نیستم (هرگز وطن را ترک نمی کنم)

إِنِّي العَاشِقُ، والأَرْضُ حَبِيبَةٌ! (۱/۱۶۸): عاشق منم و سرزمین وطن معشوقه ام!
محمد حمود، - پژوهشگر عرب - این پیوند را چنین تفسیر می کند: «راز شعری محمود درویش وحدت میان وطن، عشق و شعر است، به گونه ای که گاه جای همدیگر می نشینند یا یکدیگر را تداعی می کنند... به شکلی که در آن واحد، جمال عشق و شعر و فلسطین با هم در می آمیزند، بی آن که میان این سه فاصله و مرزی رخ نماید، زیرا میان آن ها مرزی نیست و ما آن را چون رایحه ای یگانه حس می کنیم، زیرا محمود درویش در درونش فاصله میان این سه را حذف کرده است، او برای فلسطین می نویسد، زیرا که عاشقی از فلسطین است، و برای عشق می نویسد، چونان جستجوگری از وطن، پس او عاشق است و زمین معشوق، و برای شعر می نویسد، انگار که شعر همان وطن است» معشوق و هویت او... (حمود؛ ۱۹۹۶: ۳۴۲) و احسان عباس - پژوهشگر عرب - وحدت یافتن معشوق و سرزمین در شعر محمود درویش را پدید آورنده گونه ای رماتیسم نو می داند که پیش تر از این، در شعر عربی امکان تحقق نداشته است. به بیان او، محمود درویش میان حزن تراژیک و صلابت حماسی جمع می کند و پیوند می زند (عباس؛ ۲۰۰۱: ۵۵).

هر چند اسلام در زمینه جهاد و دفاع از وطن، تعالیم خاصی دارد؛ اما ادبیات سیاسی و رهایی بخش کشورهای عربی اسلامی تا حدود زیادی متأثر از گرایش های مارکسیستی و ناسیونالیستی بوده است؛ در کوران سال های پس از جنگ جهانی دوم، پرستش انسان و زمین به تأثیر از ادب پایداری روسیه، در کشورهای خاورمیانه و امریکای جنوبی و حتی آسیای دور، رواج داشت (بوتول؛ ۱۳۷۴: ۹۰)؛ اما محمود درویش، علی رغم تعلقات سیاسی و حزبی به تفکرات مارکسیستی، از متون، مفاهیم و شخصیت های دینی در راستای بیان اندیشه شعریش، به خوبی بهره گرفته است. به عنوان نمونه، وی به زیبایی با اقتباس از قرآن، داستان حضرت یوسف (ع) را در راستای اندیشه شعریش قرار داده و در چند قصیده به ویژه قصیده «أنا یوسفُ یا اُبی» یوسف (ع) را نماد فلسطین و برادرانش را نماد کشورهای عربی قرار داده است (رستم پور؛ ۱۳۸۳: ۳۰).

۵- عاطفه

۵-۱- عاطفه در شعر مردانی

حضور عنصر عاطفه در شعر هر دو شاعر مشهود است، اما عاطفه در شعر مردانی، عاطفه ای نیست که شعرش را به صورت شعری صرفاً احساساتی در آورد، بهره گیری او از جلوه های طبیعت در ساختار ترکیبات شعریش، ظهور این عنصر را تشدید می نماید، آن هم به طوری که در این راستا به جزئیات تصاویر نپرداخته و عموماً مناظر کلی طبیعی را در مرکز تصاویر شعری خود قرار می دهد.

هر چند با غلبه عنصر اندیشه، عنصر عاطفه در شعر مردانی کم رنگتر می شود، اما او گاه تصاویر شعری زیبایی با رنگی غنایی و لحنی رماتیکی می آفریند:

کتاب قصه شیرین عشق بگشاید

که من ز تیره فرهاد قصه پردازم. (۴)

ای عاقلان! در عاشقی دیوانه می باید شدن،

من با بلوغ عقل، در اوج جنون رقصیده ام. (۱۰)

در ماتم گل های عاشق باد مجنون
 شیون کنان سر بر حصار خار می زد
 بی رقص بانوی شقایق مانده خاموش
 رودی که با آواز جنگل تار می زد (۳۸)

۵-۲ عاطفه در شعر درویش

درد ورنج هایی که درویش از آن ها می گوید، تنها توصیف نیست؛ بلکه اتصاف است و خود آن ها را چشیده و با آن ها بزرگ شده، پس در بیان عاطفی او "صداقت هنری" را به معنی واقعی کلمه می توان احساس نمود، از دیدگاه «رجاء نقاش» عنصر عاطفه در شعر درویش بسیار چشمگیر است؛ زیرا با عناصر طبیعت، چون: باران، نسیم، ستارگان، آسمان و... کاملاً درآمیخته است. «محمود درویش شاعر حاصلخیزی، سرسبزی و عاطفه ای عمیق است و برخوردار از قلبی بزرگ و دیدگاه های انسانی، که سرشار از عشق به دیگران است؛ او شاعری است نسبت به ملت و خانواده اش بسیار مهربان و نهایت تلاشش این است که برادری و اخوت از هم گسیخته را گرد آورد، وی همچنین، شاعری مبارز است.» (النقاش؛ ۱۹۷۲: ۳۰۹).

شعر وجدانی فلسطین که به صدق عاطفه، وفا و تحمل درد متمایز می شود، شعری است که به مادر، دوست، کودک، درد، رنج و مانند این ها اختصاص دارد؛ این شعر با التزام وطنی نیز پیوند دارد (عطوات؛ ۱۹۹۸: ۵۲۴).

درویش، تحت تأثیر رمانتیسم حاکم بر شعرش در دهه ۶۰، بیشترین بهره را از عاطفه و احساس شاعرانه برده است و از بعد دیگر، اشعارش با عناصر طبیعت نیز کاملاً درآمیخته است. در تصاویری که از طبیعت ارائه می دهد، نباتات از جمله گندم (القمح)، و گل های زنبق (الزنبق)، میخک (القرنفل)، یاسمن (الیاسمین) و درختان، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده اند. چنین به نظر می رسد که نمو گل ها و گیاهان در ابیات شعرش، پیش از نمو حروف و کلمات بوده است، گشودن دیوانش و دیدن اولین گل واژه «الزنبقات السود فی قلبی» خود گواه

صادقی بر این ادعا ست. چه بسا علاقه او به گل ها، در نامگذاری مجموعه ای که در سال ۱۹۸۶م تحت عنوان «گل سرخی کمتر» (ورد اقل) سرود، بی تأثیر نبوده است؛ نکته حایز اهمیت در نمونه های ذیل، ارتباط گل ها با کلماتی از قبیل زخم، آتش، اشک، خون و قبر می باشد: *وَضَمَادُ جُرْحِكَ زَهْرَةٌ ذَبَلَتْ*

فی مَسْرَبٍ فِی السَّفْحِ مَهْجُورٍ (۱۴/۱) "مرهم زخم تو، گل پژمرده ای است بر دامنه ای متروک"

لَكِنَّ زَهْرَ النَّارِ يَأْبَى أَنْ يُعْرَضَ لِلشَّتَاءِ (۵۹/۱) "اما شکوفه آتش، اجازه نمی دهد که در معرض زمستان قرار داده شود."

زهرة القبر من وَرَقِ الحَوْر (۵۶۸/۲) و نمونه های دیگر (۱۰/۱) - (۹۸/۱) - (۱۵۹/۱) - (۲۳۳/۱) - (۲۴۸/۱) - (۲۶۷/۱) - (۳۴۹/۲) - (۳۶۰/۲) و...

او با احضار مکرر درختان زیتون (الزیتون)، پر تقال (البرتقال)، انجیر (التین)، بید (الصفصاف)، بلوط (السندیان) و... به شعر خود، به نوعی در پی باز آفرینی آن سرزمین رؤیاهاست، درختانی که با حضوری سرسبز در سطرهای محزون، سایه ساری از آرامش برای آواها و کلمات رقم می زند؛ به عنوان مثال، اهمیت درخت زیتون نزد شاعر، تاحدی است که زینده اولین مجموعه دیوانش با عنوان «اوراق الزیتون» می باشد. این درخت، غیر از قداستش، مظهر سرزمین فلسطین و جاودانگی است.

غُصُونُ زَيْتُونٍ مُقَدَّسَةٍ (۱۴/۱)

أنت اللذی مَلَأَ الجِرَارَ بِأَوَّلِ الزَّيْتِ المُقَدَّسِ (۵۱۸/۲) "تو اولین کسی هستی که کوزه ها را از اولین زیتون مقدس، پر نموده اید."

لی قَمَرٌ فِی أَقاصِی الکَلَامِ وَرِزْقُ طُيُورٍ وَزَيْتُونُهُ خَالِدُهُ (۴۸۸/۲) "من در دور دست های سخن، ماهی روشن و روزی پرندگان و زیتونی جاودانه دارم."

در طبیعت زیبایی که درویش می آفریند، علاوه بر آنچه ذکر شد، انواع حیوانات، پرندگان و حشرات نیز حضور دارند، از جمله: اسب (الحصان)، بز (الماعز)، گنجشک (العصفور)، چکاوک (قُبْرَه)، پروانه (الفراش)، پلیکان (البجع)، کرم خاکی (دوده الأرض) و... به عنوان نمونه، در تصاویری که در اشعارش از

اسب ارائه می دهد، درویش ابتدا مرتب از گره اسبش و اینکه آن را فروخته است، سخن می گوید، شاید از دید شاعر فروختن گره اسب، مساوی با فروختن خاک وطنش به اشغالگران و یا ترک مبارزه با آن ها باشد و این یعنی تسلیم بی قید و شرط در برابر دشمن.

لم أبع مُهْرِي و لا رَايَاتِ مَأْسَاتِي الْخَضِيْبِيَّةِ (۲۶/۱)

لم أبع مُهْرَتِي فِي مَزَادِ الشُّعَارِ الْمَسَاوِمِ (۱۵۹/۱)

و نمونه های دیگر (۹۸/۱)، (۶۰۳/۳)

اشعار او سرشار از مظاهر مختلف طبیعت به خصوص دریا است. تنوع دید او به حدی است که از دریا تصاویری گوناگون ارائه می دهد و این تصاویر هر یک به گونه ای با قضیه فلسطین مرتبط هستند؛ به عنوان مثال، بندر و ساحل از جمله مظاهر دریا هستند که بدانها نیز می پردازد، با این تفاوت، که شاعر دل خوشی از بندر ندارد، چرا که خروج فلسطینی ها و ورود صهیونیست ها به خاک وطنش، از همین بندرگاه صورت گرفته است و در قاموس لغات درویش واژه بندر، مساوی است با آوارگی، زندان، تبعید، مرگ و تابوت:

رَأَيْتَكَ أَمْسٍ فِي الْمِينَاءِ

مُسَافِرُهُ بِلَا أَهْلٍ .. بِلَا زَادٍ

لَمَآذَا تُسْحَبُ الْبِيَارَةُ الْخَضْرَاءُ

إِلَى سِجْنٍ، إِلَى مَنْفَى، إِلَى مِينَاءِ (۴۱/۱) "دیروز ترا در بندرگاه، چون مسافری تنها و بی توشه دیدم؛ اما چرا باغی سرسبز را به سوی زندانی، تبعیدگاهی و بندرگاهی می کشانی."

و أكتبُ فِي مُفَكَّرَتِي :

أَحِبُّ الْبُرْتَقَالَ وَ أَكْرَهُ الْمِينَاءَ (۴۲/۱) "ومن در ذهن خود می نویسم: پرتغال را دوست دارم و از بندرگاه، خوشم نمی آید."

هرچند مردانی نیز، مناظر کلی طبیعت را در مرکز تصاویر شعری خود قرار می دهد، اما هرگز چون درویش، وارد جزئیات نمی شود. تفاوت دیگر این دو، در استفاده درویش از انواع اصوات در طبیعت می باشد، از نغمه مرغان گرفته تا

شیهه اسب و صدای گلوله و آه زندانی و غیره و غیره؛ چیزی که در شعر مردانی، چنین بازتابی ندارد؛ بسامد واژگانی چون: آریز، آنین، تَنهَّد، حَفیف، خَریر، زفیر، صریر، صفیر، صهیل، صیاح، فحیح، هدیر، هدیل و... در شعر درویش، قابل تأمل و بلکه شنیدنی است.

۶- نتیجه

در پژوهش حاضر که به بررسی تطبیقی برخی از عناصر شعر مقاومت در دیوان دو شاعر مردمی و درد آشنا یعنی محمود درویش و نصرالله مردانی پرداخته است، ابتدا مختصری از زندگی و فعالیت های ادبی فرهنگی آن دو توضیح داده شده است که با نگاهی به آن، می توان چنین نتیجه گیری کرد که: مردانی و درویش از بعد اجتماعی، فرهنگی، ادبی و سیاسی در جامعه خویش به گونه ای خاص درخشیده اند و در این زمینه ها، بایکدیگر نیز اشتراکاتی دارند: هر دو متعلق به طبقه متوسط جامعه بودند و در گیر و دارهای سیاسی - اجتماعی جامعه خویش، نقشی مثبت و ارزنده ایفا کردند و در خصوص شعر پایداری ملتشان، به خوبی قلمفرسایی نمودند، آثار ارزشمندی را رقم زدند و چهره ای ماندگار از خود برجای نهادند. از این رو، اگر این دو را شاعر مقاومت و پایداری بنامیم سخنی به گزاف نگفته ایم؛ اما در این زمینه محمود درویش به عنوان شاعر پایداری و سیاستمداری شاعر، و شاعری سیاستمدار، به شهرتی جهانی نایل آمد.

در بررسی تطبیقی برخی عناصر شعری آن دو، یعنی زبان و بیان شعری، اندیشه و عاطفه، نیز نتایج ذیل به دست آمد:

۱- در شعر این دو شاعر، به دلیل زیستن در بستر مقاومت و داشتن عواطف و اندیشه های مشابه، برخی وجوه تشابه وجود دارد؛ و به خاطر تفاوت زبانی و زمینه های فکری فرهنگی، وجوه تفاوتی به چشم می خورد.

۲- زبان و بیان شعری هر دو تا حد زیادی در راستای اندیشه های آنان و متناسب با اهداف و مضامین شعر مقاومت می باشد.

۳- بن مایه اندیشه و عاطفه در شعر هر دو، میهن و عشق به آن، می باشد؛ و هر دو توانسته اند پیوند زیبایی میان غزل و حماسه برقرار کنند؛ به ویژه محمود درویش با ایجاد وحدت میان معشوق و سرزمین، گونه ای از رمانتیسم نو را در شعر خود پدید آورد، که پیوندی میان حزن تراژیک و صلابت حماسی می باشد.

۴- در بیشتر زمینه های مورد بررسی، تفوق درویش بر مردانی، ملموس می باشد.

کتابنامه

- ۱- بوتول، گاستون، ۱۳۷۴، **جامعه شناسی جنگ**، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲- بیضون، حیدر توفیق، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م، **محمود درویش شاعر الارض المحتلة**، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، الطبعة الاولى.
- ۳- حمود، محمد، ۱۹۹۶، **الحدائثه فی الشعر العربی المعاصر**، بیروت، الشرکه العالمیه .
- ۴- حوزة هنری استان تهران، ۱۳۸۷، **آن یار دلنواز (یادنامه نصرالله مردانی)** تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۵- درویش، محمود، ۲۰۰۰ م، **الاعمال الشعریه الكامله**، بغداد، دارالحریه للطباعه والنشر، الطبعة الثانيه.
- ۶- رستم پورملکی، رقیه، ۱۳۸۴، «**التنصا القرآنی فی شعر محمود درویش**» مجله انجمن عربی، تهران، سمت صص ۳۴-۱۵.
- ۷- شکری، غالی، ۱۹۷۹ م، **ادب المقاومه**، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
- ۸- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۶، **انواع ادبی**، تهران، فردوس، چاپ پنجم.
- ۹- عباس، د. احسان، ۲۰۰۱ م، **اتجاهات الشعر العربی المعاصر**، اردن، دارالشروق .
- ۱۰- عطوات، محمد عبدالله، ۱۹۹۸ م، **الإتجاهات الوطنیه فی الشعر الفلستینی المعاصر**، بیروت، دار الآفاق الجدیده.

- ١١- علی، د. ناصر، ٢٠٠٢ م، **بنیه القصیده فی شعر محمود درویش**، عمان، عاصمه للثقافه العربيه، طبع بدعم من وزاره الثقافه .
- ١٢- قبادیانی، ناصر خسرو، ١٣٧٠، **سفر نامه**، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.
- ١٣- مردانی، راضیه، ١٣٨٣، «**زندگی استاد نصرالله مردانی، آفرین روشنان**»، ویژه نکوداشت زنده یاد استاد نصرالله مردانی، اسفند ماه .
- ١٤- مردانی، نصرالله، ١٣٧٠، **خون نامه خاک**، انتشارات کیهان، چاپ دوم.
- ١٥- النابلسی، شاکر، ١٩٨٧ م، **مجنون التراب**، بیروت، المؤسسة العربيه للدراسات والنشر، الطبعة الاولى.
- ١٦- نظری منظم، هادی، ١٣٨٩، «**ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه های پژوهش**» نشریه ادبیات تطبیقی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ٢ صص: ٢٣٧-٢٢١.
- ١٧- النقاش، رجاء، ١٩٧٢ م، **محمود درویش**، بیروت، المؤسسة العربيه للدراسات والنشر.
- ١٨- _____، _____، ١٤٢٦ هـ / ٢٠٠٥ م، **ثلاثون عاماً مع الشعر والشعراء**، دارسعاد الصباح، الطبعة الثانية .